



جستارهای برگزیده

سه جستار از
ریچل اویو

ترجمه

علی امیری

آرش رضایپور

www.ketab.ir

گم‌گشتگان در انفرادی

۲۲۱۲۲۰۶

www.ketab.ir

سرشناسه: آویوا، ریچل. Aviv, Rachel
عنوان و نام پدیدآور: گم شدن در انفرادی:
سه جستار از ریچل آویوا/ ریچل آویوا:
ترجمه علی امیری، آرش رضایور، ویراستار پروین حیدری.
مشخصات نشر: تهران: ترجمان علوم انسانی، ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری: ۱۴۴ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۹۱-۶۸-۴
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
موضوع: داستان‌های آمریکایی-- قرن ۲۱م.
موضوع: American Fiction--21st Century
شناسه افزوده: امیری، علی، ۱۳۶۰- مترجم
شناسه افزوده: رضایور، آرش، ۱۳۶۵- مترجم
رده‌بندی کنگره: ۱ PS۳۶۰
رده‌بندی دیویی: ۸۱۳/۶
شماره کتابشناسی ملی: ۵۹۱۷۶۰۴



گم شدن در انفرادی

سه جستار از ریچل آورو

مترجم: علی امیری، آرش رحمانی

ناشر: ترجمان علوم انسانی

ویراستار: پروین حیدری

طراح جلد: محمود منفرد

صفحه آرا: مهدی جاودان

چاپ: زیتون

نوبت چاپ: دهم، ۱۳۹۹

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

پست الکترونیکی: publication@tarjomaan.com

tarjoman.nashr@gmail.com

فروشگاه اینترنتی: www.tarjomaan.shop

حقوق چاپ و نشر در قالب‌های کاغذی، الکترونیکی و صوتی،
انحصاراً برای انتشاراتی ترجمان علوم انسانی محفوظ است.

www.ketab.ir

فهرست

- سخن ناشر ۹
- جستار اول: معنای مردن چیست؟ ۱۵
- جستار دوم: چگونه زنی جوان هویت خود را گم کرد؟ ۵۷
- جستار سوم: چگونه آبروت وودفاکس از زندان انفرادی جان به در برد؟ ۹۵

سخن ناشر

ریچل آویو نویسنده حاشیه هاست، نویسنده آدم های بیمار، بدنام یا مطرودی که نخبگان علمی و اخلاقی تقبیحشان می کنند مردم آن ها را مقصر بدبختی هایشان می دانند و رسانه ها فراموششان کرده اند، آدم هایی که جامعه آن ها را گوشه رینگ بوکس قضاوت هایش گیر انداخته و پیش از آنکه داستانشان را بشنود حکم گناهکاری شان را صادر کرده است. او یودریک سخنرانی وقتی می خواهد درباره شیوه کارش توضیح دهد می گوید «من سراغ قهرمانان نمی روم. بیشتر سراغ کسانی می روم که در دنیای روزمره ما نمی توانند قهرمان یک داستان باشند، و تلاش می کنم تا آن ها را به قهرمان داستان خودم تبدیل کنم». اما پیدا کردن این طور آدم ها آسان نیست. او توضیح می دهد که، حدود نیمی از سال، تمام وقتش صرف جست و جودر گوگل می شود. درباره

هر چیزی که پیش بیاید مطلب می خوانند، گزارش های جنایی و پزشکی را دنبال می کند، مقاله های علمی را نگاه می اندازد یا صرفاً خبرها را بالا و پایین می کند و این کار را آن قدر ادامه می دهد تا کسی را پیدا کند که بتواند شخصیت محوری داستانش شود. البته وقتی چنین کسی پیدا می شود، تازه مشکلات بزرگ تر خودشان را نشان می دهند. گاهی اساساً نمی توان راهی برای برقراری ارتباط با این آدم ها پیدا کرد. خیلی اوقات آن ها علاقه ای به صحبت کردن ندارند یا نمی توانند روایت خوبی از آنچه بر آن ها گذشته است ارائه دهند. ممکن است روایت های قبلی، در اثر تکرار یا انطباق با کلیشه های رایج، معنای رویدادها را طوری تثبیت کرده باشند که در پیش گرفتن منظر و روایتی تازه به شدت دشوار شده باشد یا شاید آن قدر همه چیز پیچیده یا ناخوشایند شود که دیگر نتوان درباره اش حرف زد.

اویو متخصص بیرون کشیدن جستارهایی درخشان از دل چنین سرگذشت هایی است، ماجراهایی که نمی توان در انتهای آن گفت حق با کیست، واقعیت چیست، یا اصلاً چطور چنین چیزی امکان دارد. یون آلساپ، روزنامه نگار بریتانیایی، هنگام مصاحبه با اویو به او می گوید «وقتی جستارهایت را می خوانم، مدام به خودم می گویم 'به نظر نمی رسد واقعی باشد' و بعد می پرسد 'چطور آن ها را برای مردم باور پذیر می کنی؟'». جواب اویو به این سؤال راهنمای خوبی برای نحوه ورود به نوشته های اوست: «من وقتی داستانی را می خوانم و واقعاً نمی فهمم چطور شد که فلان اتفاق افتاد، خیلی سرشوق می آیم. وقتی از کارهایی که آدم ها می کنند گیج و مبهوت می شوم، احساس می کنم در داستان غرق شده ام»¹. این همان کاری است که نحوه داستان گویی

1. https://www.cjr.org/q_and_a/rachel-aviv-new-yorker.php

اویو با خواننده می‌کند. خبری از خط سیر مشخصی که تکه تکه داستان را برای شما گزارش کند وجود ندارد. نویسنده، با تصمیم‌گیری قبلی، بدون اینکه نحوه بیان ماجرا را تدوین کند، خواننده را در میان امواج پیچاپیچ اتفاقات رها می‌کند. این خود خواننده است که باید سیر داستان را «کشف» کند. باید درباره‌ی راست و دروغ‌ها تصمیم بگیرد، با خودش فکر کند حق را باید به چه کسی بدهد، یا چه کسی را باید مقصر بداند. باید برگردد، مکث کند، قسمت‌هایی را دوباره بخواند و ببیند که هنوز خیلی چیزها را نمی‌داند. این احتمالاً بزرگترین هدیه‌ای است که یک نویسنده می‌تواند به خوانندگانش ببخشد: وارد کردن آن‌ها در مسیر تردیدها و ابهام‌های یک واقعه، نه ارائه گزارشی از منظر دانای کل.

ریچل اویو در سال ۲۰۰۶ در رشته روزنامه‌نگاری از دانشگاه براون فارغ‌التحصیل شد. مدتی را به عنوان کارآموز در چند مجله محلی کار کرد و رفته رفته علاقه‌اش از شعر و داستان به سمت روان‌کاوی و بیماری‌های روانی کشیده شد. با گرفتن کمک هزینه‌ای شروع به مطالعه جدی‌تر روان‌کاوی کرد تا بتواند درباره اختلالات روحی روانی بنویسد. در کنار آن، به موضوعاتی مثل عدالت جزایی، جرم‌شناسی، نژادپرستی، دگرباشان جنسی و بی‌خانمان‌ها نیز پرداخت. او در سال ۲۰۱۳ و پس از چند سال آزادکاری به نیویورک پیوست و پخته‌ترین جستارهای او در همین مجله به انتشار رسیده است.

اویو در سال ۲۰۱۸، برای جستارش درباره زندگی کهن سالان، نامزد دورنمایی جایزه ملی مجلات^۱ در ایالات متحده شد. سال ۲۰۱۵ برای نوشتن جستاری درباره تیراندازی‌های پلیس در شهر آلبوکرکی برنده جایزه

اسکرپس هوارد^۱ شد؛ همچنین به خاطر نوشته‌هایش در زمینه اختلالات روانی به عضویت مؤسسه ژزالین کارتر درآمد و جایزه مؤسسه اریکسون^۲ را برای عملکرد فوق‌العاده در رسانه‌های حوزه سلامت روان و جایزه انجمن روان‌کاوی آمریکا^۳ را برای تب‌حر در روزنامه‌نگاری از آن خود کرد.

در این کتاب، سه جستار از اویو را خواهید خواند. جستار اول، «معنای مردن چیست؟»، دربارهٔ دختر نوجوان سیاه‌پوستی به نام جاهی است که برای انجام جراحی ساده‌ای در بیمارستان بستری می‌شود، اما در اثر یک اشتباه پزشکی به کما می‌رود. پزشکان اعلام می‌کنند که جاهی مرگ مغزی شده است. اما مادر جاهی نمی‌پذیرد که دخترش مرده است و برای همین قبول نمی‌کند که دستگاه‌ها از بدن دخترش جدا شوند. از اینجا بحث‌های تودرتویی دربارهٔ معنای مردن، تبعیض‌های نژادی و سنت‌های فرهنگی شروع می‌شود که بعداً تازه‌تری از این رویداد را به خواننده نشان می‌دهد. جستار دوم، «چگونه زنی جوان هویت خود را گم کرد؟»، دربارهٔ دختر جوانی به نام هانا است که یک روز ناگهان ناپدید می‌شود. جست‌وجوی خانواده و دوستانش برای یافتن او به جایی نمی‌رسد تا اینکه تصادفاً پیدایش می‌کنند. عجیب آنکه هانا از اتفاقاتی که در دوران ناپدیدشدنش افتاده هیچ چیز به یاد نمی‌آورد. اویو با پیگیری این موضوع خواننده را با اختلال روانی نادری آشنا می‌کند که در اثر آن دسترسی فرد به هویت و خاطرات زندگی نامه‌ای خودش ناگهان قطع می‌شود، تجربه‌ای که روان‌شناسان آن را «گسست» می‌نامند. باین‌همه، داستان هانا هنوز

-
1. Scripps Howard Award
 2. Erikson Institute Prize
 3. American Psychoanalytic Association

قرار است پیچیده‌تر شود. در نهایت، سومین جستار، «چگونه آلبرت وودفاکس از انفرادی جان به در برد؟»، داستان عجیب و شوک‌آور مردی را روایت می‌کند که بیش از چهل سال از عمرش را در زندان انفرادی به سر برده است. وودفاکس در هفده سالگی به خاطر سرقتی بی‌اهمیت زندانی می‌شود. در زندان با افکار گروه مبارز پلنگ‌های سیاه آشنا می‌شود. شروع می‌کند به مطالعه تاریخ، سیاست و نظریه‌های اجتماعی و انتقادی و پله پله به آموزگار مبارزه سیاه‌پوستان در زندان تبدیل می‌شود. او یودر این جستار نشان می‌دهد چطور وودفاکس، برای اینکه بتواند فشار هولناک زندگی در سلولی ۶ متری را تحمل کند، شخصیتی نفوذناپذیر از خودش می‌سازد و وقتی بعد از چهار دهه حبس کشیدن بالأخره آزاد می‌شود، چقدر کنار آمدن با این وضعیت فراموش‌شده آزادی برایش دشوار است. بنابراین به یک تعبیر، هر سه جستار دربارهٔ لذت دادن هویت، فرزند یا آزادی و تاب آوردن در شرایط فقدان هستند، اینکه چطور ذهن ما در مواجهه با شرایط فقدان خود را بازسازی می‌کند، چه راه‌هایی برای مقاومت پیدا می‌کند و در نهایت میراث این فقدان برای دیگران چیست. هر سه جستار از نیویورکر انتخاب شده‌اند و جزء نوشته‌های اخیر او یوبه شمار می‌آیند و، از این جهت، نشان‌دهندهٔ علایق امروزی او هستند. او جایی گفته است هدفش از نوشتن این است که «با انسان‌هایی که احساس می‌کنیم غریبه، ترسناک یا عجیب‌اند نوعی احساس آشنایی و نزدیکی پیدا کنیم».^۱ طنین این هدف را در این سه جستار به خوبی حس خواهید کرد.



۱. این نقل قول و نقل قول دیگری که در ابتدای نوشته از او یو آمده برگرفته از سخنرانی او در دانشگاه براون است که ویدئوی کامل آن را می‌توانید در اینجا ببینید: https://youtu.be/5rGvKrdDn_s